

بمناسبت یازدهمین سالگرد سیاهکل

بیژن هیومن پور

۱۹ بهمن ۱۳۵۹



چاپ جدید «مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک» در شرایطی بسیار متفاوت با شرایط تحریر کتاب صورت می‌گیرد. اگر آن زمان بحث بر سر آن بود که «چگونه می‌توان آن جریانی را بنا نهاد که در مسیر آن توده بر خود، بر منافع واقعی خود، بر قدرت سهمگین و شکست‌ناپذیر خود واقف شود و به جریان مبارزه کشانده شود؟ چگونه می‌توان در آن سدّ عظیم قدرت سرکوب کننده که اختناق و سرکوب مداوم، عقب ماندگی رهبری و عدم توانائی پیشرو در ایفای نقش خود، بالاخره تبلیغات جهنمی رژیم متکی به سرنیزه میان روشنفکر خلق و خلق، میان توده و خود توده، میان ضرورت مبارزه توده‌ای و خود مبارزه توده‌ای، بر پا داشته شکاف انداخت و سیل خروشان مبارزه توده‌ای را جاری کرد؟» («مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک») امروز دیگر آن «سیل خروشان» جاری شده است و هر روز عظیم‌تر و باشکوه‌تر می‌شود. اگر آن زمان مسئله بر سر در هم شکستن افسانه «جزیره ثبات» بود، امروز سرزمین ما صحنه مبارزه پرشور ضدامپریالیستی توده‌ها است که با هر حرکت خود نظام امپریالیستی را در سراسر جهان به وحشت می‌اندازد. اگر آن زمان بحث بر سر این بود که چگونه و با چه روشهایی باید توده‌ها را به مقابله با رژیم کشید تا در برخوردی قهرآمیز و رویاروی بفهمند که این رژیم مزدور «ببری کاغذی» بیش نیست، امروز دیگر بیش از یک سال از آن زمانی می‌گذرد که در مقابل قهر انقلابی خلق، شاه - این سگ زنجیری امپریالیسم - گریان از سرزمین ما گریخت و توده‌های قهرمان ما به کسانی که برای جانشینی او ترمین می‌کنند، با استهزاء و خشم می‌نگرند. دیگر این سخن که تمام مرتجعین «ببر کاغذی» هستند، برای هر ایرانی مثل روز روشن است و همین امر هم هست که کار امپریالیسم را که هر روز و هر ساعت برای سرکوب این نهضت دسیسه‌ای تازه می‌چیند، دشوار می‌کند.

ولی آیا کتابی هست که بیشتر از این کتاب بر گردن این قیام و این انقلاب و انقلابیون خلق ما حق داشته باشد؟ آیا در این شرایط جدید، انتشار هیچ کتابی پرمعناتر از انتشار این کتاب هست؟ و آیا در نهضت کمونیستی ما تاکنون هیچ کتابی به اهمیت این کتاب منتشر شده است؟

در این کتاب تصویر سیاه‌ترین روزهای استیلای یکی از سیاه‌ترین رژیمهای وابسته، تصویر پراکندگی و جدا ماندن پیشگامان انقلابی خلق از توده‌های خلق، تصویر استیلای مزمن اپورتونیسم و بن بست مبارزه و در یک کلام تصویر پراکندگی صف خلق و تشکّل صف ضدخلق، به روشنی و با واقع بینی کامل بیان می‌شود و آنگاه نویسنده انقلابی با روش دیالکتیکی خویش توصیف می‌کند که چگونه سراسر این صحنه، گذرا و موقتی است و با ایمانی خلل‌ناپذیر به خلق و شناخت صحیح و عمیق از وظیفه روشنفکران انقلابی در راهگشایی مبارزات خلق در صدد کشف آن شیوه مبارزاتی و شکل سازمانی برمی‌آید که با توسل به آن می‌توان و باید بلافاصله انقلاب را آغاز کرد و گام در راه بسیار طولانی و دشواری گذاشت که پیروزی نهائی آن مسلم می‌باشد.

وقتی می‌گوییم در نهضت کمونیستی ما تاکنون هیچ کتابی به اهمیت این کتاب نوشته نشده است، این سخن به یک عبارت مورد قبول همه اپورتونیستها هم هست. چه آن اپورتونیستهای کهنه کار که انتشار این کتاب، خواب آرامشان را بر هم زد و از همان آغاز با ناله و نفرین همچون درماندگان مفلوک به طعن و لعن مطالبش پرداختند و عاجزانه از جوانان خواستند که جوانی خود را در راه این سخنان به باد ندهند، چه آن اپورتونیستهای جدیدی که گمان می‌کنند تازه از یک بیماری، که گویا میکرب آن را این کتاب در نهضت انقلابی ما منتشر ساخته است، شفا یافته‌اند و هیچ فرصتی را از شکرگزاری این عافیت باز یافته از دست

می‌دهند چه آن اپورتونیست‌هایی که نظرات خود را شکل صحیح غلط‌هایی که در این کتاب آمده معرفی می‌کنند و بالاخره آن اپورتونیست‌هایی که برای چنگ انداختن بر میراث افتخار گذشتگان بدون ذره‌ای ایمان به راه گذشته محیلانه نظرات خود را «شکل تکامل یافته» نظرات این کتاب می‌دانند. بله، همه اینها هم، به یک عبارت، به اهمیت بی‌نظیر این کتاب در نهضت کمونیستی میهن ما اعتراف می‌کنند.

ولی برای چریک‌های فدائی خلق که بیش از ۹ سال است در پرتو رهنمودهای این کتاب، درخشان‌ترین صفحه مبارزات را در تاریخ معاصر خلق ما آفریده‌اند، این کتاب اهمیتی دیگر دارد. چریک‌های فدائی خلق از این کتاب به تجربه دریافته‌اند که مفهوم تز عمیق مارکسیستی-لنینیستی «تئوری راهنمای عمل است» یعنی چه. آنها استحکام تزهای این کتاب را در مبارزه با امپریالیسم عملاً آزموده‌اند. آنها عمق مفاهیم مارکسیستی-لنینیستی آن را در مبارزه‌ای ایدئولوژیک با اپورتونیست‌ها آزموده‌اند و دیده‌اند که چگونه این اپورتونیست‌ها که هرگز بضاعت مقابله با محتوای آن را ندارند ناگزیرند در مبارزه با آن بنحوی خفت بار دست به تحریف بزنند.

در میهن ما، امروز مارکسیسم-لنینیسم انقلابی در مبارزه ایدئولوژیک نسبتاً وسیعی که درگیر آن است، مسائل فراوانی در پیش رو دارد که چون این مبارزه در حول رهنمودهای انقلابی این کتاب انجام می‌شود، همه آنها را می‌شد در مقدمه این کتاب آورد، ولی این کار حجم غیرمعقولی به این مقدمه می‌دهد و مخصوصاً این خطر را دارد که خواننده را از درک مطالب اساسی خود کتاب، در چهارچوب شرایط تاریخی نوشته شدن اثر حاضر باز دارد. لذا ما در این مقدمه فقط دو نکته را گوشزد می‌کنیم:

اول آنکه در آموزش مارکسیسم-لنینیسم انقلابی و مبارزه ایدئولوژیک، مطالعه و توصیه به مطالعه متن اصلی این کتاب اهمیتی بسیار زیاد دارد، زیرا این کتاب در مدت بیش از ۹ سالی که از تحریر آن می‌گذرد از همه سو مورد هجوم اپورتونیسم قرار داشته و ده‌ها نوشته در رد آن انتشار یافته است و اپورتونیسم که ظاهراً خود را مدافع سرسخت مارکسیسم جا می‌زند ناگزیر در برخورد با این کتاب، که چیزی جز تطبیق خلاق مارکسیسم-لنینیسم با شرایط مبارزه در ایران نیست، ناچار است یا در مارکسیسم دست برد و یا مطالب کتاب را تحریف کند و مطالعه انتقاداتی که تاکنون بر این کتاب نوشته شده نشان می‌دهد که اینها با چه وفور و آرامش خاطری به هر دوی این حیل‌ها دست زدند مخصوصاً در جائیکه مربوط به تحریف مطالب این کتاب است، مطالعه و توصیه به مطالعه اصل کتاب بارسنگینی را از دوش برمی‌دارد. با یک مثال ساده منظور خودمان را روشن‌تر بیان کنیم: از جمله مسائلی که رفیق مسعود در این کتاب در صد حل آن برمی‌آید این است که چگونه باید بین محافل روشنفکری باتوده‌ها ارتباط برقرار کرد و سرانجام عمل مسلحانه را که با سازماندهی گروهی آغاز می‌شود توصیه می‌کند. او مخصوصاً این موضوع را تذکر می‌دهد که جلب اعتماد توده‌ها کار آسانی نیست و برای اینکه امکان هر سوء تفاهمی را در این زمینه از بین برد در مقاله‌ای که در خرداد سال ۵۰ برای جمع‌بندی تجربه سیاهکل می‌نویسد (مقدمه «مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک» صریحاً چنین اعلام می‌کند: «ما بهیچوجه، به این زودیه‌ها منتظر حمایت بلاواسطه خلق نیستیم. ما بهیچوجه انتظار نداریم که خلق هم اکنون بپا خیزد.» آیا سخنی از این صریح‌تر ممکن است؟ ولی حتی این صراحت هم مانع از آن نشده است که اپورتونیست‌ها، لااقل در این مورد که موضوع تا این حد روشن است، دست از تحریف بردارند و تعجب آور نیست که در یکی از آخرین انتقاداتی که بر نظرات رفیق مسعود نوشته شده، نویسنده با کمال بی‌پروائی و بدون آنکه خم به

ابرو بیاورد، در این مورد می‌گوید: «طبق این نظر (منظور نظرات رفیق مسعود احمدزاده است) توده‌ها آماده‌اند که به ندای پیشاهنگ مسلح خود پاسخ دهند. کافی است که پیشاهنگ با جانبازی و فداکاری به رژیم حمله کند تا مردم پشت سر او قرار بگیرند. بنابراین با شروع اولین عملیات باید به سرعت آن را گسترش داد. در مدت کوتاهی می‌توان دست به سربازگیری در شهر و روستا زد» (راه فدائی، شماره ۳، صفحه ۱۵۴). به آسانی می‌توان فهمید وقتی کار انتقاد اپورتونیست‌ها از این کتاب بر چنین دروغ‌گویی رسوایی استوار است، مطالعه و توصیه به مطالعه اصل کتاب تا چه حد بار مبارزه ایدئولوژیک را سبک می‌کند.

دوم آنکه اپورتونیسم در حمله به این کتاب در واقع به جوهر انقلابی مارکسیسم-لنینیسم حمله می‌کند و بسیاری از اصولی را که از تجربیات مبارزات پیشین در سایر کشورها بدست آمده و در آثار شناخته شده مارکسیستی منعکس است و حمله به آنها در جای خود مشت اپورتونیست‌ها را باز می‌کند در اینجا بعنوان اموری که گویا برای اولین بار از طرف رفیق مسعود مطرح شده مورد هجوم قرار می‌دهد، لذا هنگام مطالعه این کتاب مخصوصاً لازم است توجه داشته باشیم که چه چیز تازه‌ای نویسنده این کتاب بر آنچه از تجربیات پیشین آموخته، افزوده است و باصطلاح ویژگی این کتاب در چیست؟

مثلاً اپورتونیست‌ها چنین وانمود می‌کنند که گویا رفیق مسعود هنگامی که می‌گوید مبارزه مسلحانه تا برقراری دیکتاتوری خلق شکل اصلی مبارزه است، سخنی تازه بمیان آورده که با تمام تجربیات گذشته در تضاد است. در حالیکه در این مورد رفیق مسعود اساس کار را بر تجربه انقلابات جوامع تحت سلطه قرن اخیر قرار می‌دهد. بر اساس تجربه این انقلابات تنها از طریق یک جنگ توده‌ای طولانی است که پرولتاریا در راس نیروهای خلقی می‌تواند قدرت دولتی را تسخیر کند.

رفیق مائو در سال ۱۹۳۸ در مقاله‌ای تحت عنوان «مسائل جنگ و استراتژی» این تجربه را چنین جمع‌بندی می‌کند: «وظیفه مرکزی و شکل عالی انقلاب، عبارت است از تسخیر قدرت توسط مبارزه مسلحانه، یعنی حل این مسئله توسط جنگ. این اصل انقلابی مارکسیسم-لنینیسم در همه جا صادق است. در چین همچنانکه در سایر کشورها.»

و یا:

«هر چند که این اصل ثابت می‌ماند، احزاب پرولتری، که در شرایط متفاوت قرار دارند، آنرا به طرق متفاوت مطابق با این شرایط بکار می‌گیرند...»

در همین جا رفیق مائو در مورد شیوه مبارزه در کشورهای سرمایه‌داری که خود از ستم ملی برکنارند و در عین حال بر سایر کشورها ستم ملی روا می‌دارند می‌گوید: «... بجهت این خصوصیات، تربیت کارگران و فراهم آوردن نیروها از طریق یک مبارزه قانونی طویل‌مدت و به این ترتیب آماده شدن برای واژگونی نهائی سرمایه‌داری، وظیفه پرولتاریا در کشورهای سرمایه‌داری است. در آنجا مسئله عبارت است از توسل به یک مبارزه طولانی، قانونی، به خدمت گرفتن تریبون پارلمانی، توسل به اعتصابات اقتصادی و سیاسی، سازماندهی سندیکاها و تربیت کارگران. در آنجا اشکال سازماندهی قانونی است. اشکال مبارزه بدون خونریزی (بدون توسل به جنگ) میباشد. در مسئله جنگ، حزب کمونیست علیه هرگونه جنگ امپریالیستی که توسط کشورش به راه می‌افتد مبارزه می‌کند...»

سپس می‌افزاید این حزب «هیچ جنگی را جز جنگ داخلی که برای آن آماده می‌شود، نمی‌خواهد. ولی

تا وقتی که بورژوازی واقعاً دچار ناتوانی نشده، تا وقتی که اکثریت پرولتاریا برای قیام مسلحانه و جنگ داخلی مصمم نیست، تا وقتی که توده‌های دهقانی داوطلبانه به یاری پرولتاریا نیامده‌اند، این قیام و این جنگ نباید بپا شود. و وقتی اینها فراهم شد باید کار را با اشغال شهرها و حمله بعدی به دهات آغاز کرد، نه برعکس... این است آنچه که انقلاب اکتبر روسیه آنرا تأیید کرد».

مائو سپس می‌افزاید: «در چین وضع کاملاً متفاوت است...» و پس از تشریح اینکه کشور چین یک کشور دموکراتیک مستقل نیست بلکه یک کشور نیمه فئودال وابسته است، در مورد شیوه مبارزه در چین چنین می‌گوید: «... در چین نه پارلمانی وجود دارد که بتوان از آن استفاده کرد و نه قانونی که برای کارگران حق سازماندهی اعتصاب را بشناسد. در اینجا وظیفه اساسی پرولتاریا نه گذراندن یک مبارزه قانونی طولانی برای رسیدن به قیام و جنگ و نه اشغال بدوی شهرها و سپس روستاها، بلکه حرکتی در جهت عکس است.» «... در چین شکل عمده مبارزه عبارت است از جنگ و شکل عمده سازمان عبارت است از ارتش. تمام اشکال دیگر، از قبیل سازمان و مبارزه توده‌های خلق بسیار حائز اهمیت و مطلقاً لازمند و در هیچ حالتی نباید نادیده گرفته شوند، ولی همه آنها تابع منافع جنگ هستند...»

ممکن است این فکر پیش آید که این مطلب در مورد وضع چین پس از درگرفتن جنگ گفته شده و فقط در آن زمان است که مبارزه مسلحانه شکل عمده تلقی می‌شود ولی چنین نیست: «پیش از درگیری جنگ هدف تمامی کار سازماندهی و همه مبارزات، تدارک جنگ است و این همان وضعی است که در فاصله بین نهضت ۴ مه ۱۹۱۹ و ۳۰ مه ۱۹۲۵ وجود داشت. هنگامی که جنگ شروع می‌شود، تمام کار سازماندهی و همه مبارزات مستقیماً یا غیرمستقیماً با تعقیب جنگ هماهنگی دارد...»

مائو در تأیید این گفته استالین که «در چین انقلاب مسلح علیه ضدانقلاب مسلح می‌جنگد، این یکی از خصوصیات و یکی از مزایای انقلاب چین است» می‌گوید: «این نظر کاملاً با وضع چین مطابقت دارد. وظیفه عمده حزب پرولتاریای چین، وظیفه‌ای که او می‌بایست تقریباً از همان آغاز پیدایشش با آن مواجه گردد، عبارت بوده است از فراهم آوردن بیشترین متحدین ممکن و سازماندهی مبارزه مسلحانه برحسب موقعیت. زمانی علیه ضدانقلاب داخلی و زمانی علیه ضدانقلاب مسلح خارجی به منظور کسب آزادی ملی و اجتماعی. در چین بدون مبارزه مسلحانه، پرولتاریا و حزب کمونیست مقام خاص خود را احراز نمی‌کردند و هیچگونه وظیفه انقلابی را انجام نمی‌دادند.»

برای درک این منظور و اهمیت مبارزه مسلحانه بعنوان شکل عمده مبارزه در چین حتی بررسی تاریخ مبارزه حزب کمونیست چین نیز کافی نیست زیرا مائو در سال ۱۹۳۸ به حزب خود انتقاد می‌کند که: «حزب ما این واقعیت را در فاصله پنج، شش سال بین پیدایش خود در سال ۱۹۲۱ و شرکت در راهپیمایی سال ۱۹۲۶ به اندازه کافی درک نکرد. در آن دوران، همچنین اهمیت استثنائی مبارزه مسلحانه در چین را درک نمی‌کردیم و بنحوی جدی به تدارک جنگ و سازمان ارتش نمی‌پرداختیم. ما توجهی جدی به مسائل استراتژی و تاکتیک نظامی نمی‌کردیم...»

و سرانجام می‌گوید: «تجربه به ما نشان می‌دهد که مسئله چین را نمی‌توان بدون مبارزه مسلحانه حل کرد...»

خصوصیت کار رفیق مسعود این است که کیفیت این شرایط عینی را در ایران سال ۱۳۴۸ تشریح می‌کند تا کار او به کار آن کسانی شبیه نباشد که با قبول درست آموزشهای رفیق مائو هیچگونه رهنمود

عملی برای مبارزه در دست ندارند. رفیق مسعود به تشریح شرایط عینی انقلاب می‌پردازد و وابستگی به امپریالیسم و چگونگی تحوّل آن را نشان می‌دهد و سپس به شرایط ذهنی انقلاب پرداخته و از حاصل تحلیل خود، آن شیوه‌ای از مبارزه و تشکّل سازمانی را ارائه می‌کند که در آن زمان راه مبارزه مسلحانه را می‌گشاید. خصوصیت کار رفیق مسعود در این است که نشان می‌دهد که چگونه بدون وجود حزب می‌توان این مبارزه را آغاز کرد و چگونه در آن شرایط خاص، تدارک جنگ به معنای خود جنگ است.

کسانی که با توسل به «موقعیت انقلابی» و شرایطی که لنین برای پیروزی قیام مسلحانه شهری شمرده به جنگ این نظر رفیق مسعود که شرایط عینی انقلاب آماده است برمی‌خیزند، در واقع می‌خواهند با استناد به انقلاب اکتبر شوروی به جنگ انقلاب چین بروند. اینها درک نمی‌کنند که وقتی انقلاب به شکل جنگ توده‌ای طولانی درآید که از کوچکترین هسته‌های پارتیزانی شروع و تا تشکیل بزرگترین ارتشها ادامه می‌یابد، قوانین حاکم بر آن نیز متفاوت از قوانین حاکم بر قیام شهری ناگهانی است. کار اینها بکار آن کسانی شبیه است که با استناد به نظرات مارکس، در مورد شرایط انقلاب جهانی، از نظر لنین در مورد انقلاب در یک کشور انتقاد می‌کردند.

همچنین است در مورد تضادّ اصلی در جامعه ما: اینکه در کشورهای تحت سلطه، تضادّ اصلی همان تضادّ خلق با امپریالیسم است در سال ۴۸ احتیاج به هیچگونه کار جدیدی نداشت. جنگ ویتنام بهتر از هرگونه استدلال تئوریک آن را به همه نشان داد و رفیق مسعود با تحلیل شرایط اقتصادی-اجتماعی جامعه ایران نشان داد که چگونه با انجام «انقلاب سفید» سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه‌داری بوروکراتیک و وابسته در روستاهای ایران بسط یافت، و در پرتو این تحلیل، قاطعانه با نظر اپورتونستی پیرامون ماهیت اصلاحات ارضی و نقش آن در تخفیف دادن تضادهای داخلی سیستم مقابله کرد و نشان داد که «انقلاب سفید» با حلّ پاره‌ای تضادهای جدید، تضادّ اصلی یعنی خلق و امپریالیسم را شدت بخشیده و تشدید سرکوب و اختناق رژیم پس از «انقلاب سفید» نه به خصوصیات اخلاقی شاه و جاه طلبیهای او بلکه به اقتضای حاکمیت امپریالیسم پس از این تشدید بیش از پیش تضادّ اصلی مربوط می‌شود. کسانی که چه در آن زمان و چه پس از آن به انتقاد از این نظر برخاسته‌اند و از تخفیف تضادها سخن گفته‌اند، استدلالشان شباهت بسیار داشت به آن کسانی که در عصر امپریالیسم با مشاهده انحصارها حکم به این می‌کردند که سرمایه‌داری با سیاست جدیدی که در پیش گرفته توانسته است بر تضادهای خود فائق آید و لنین نشان می‌داد که پیدایش انحصارها نه دلیل تخفیف تضادها بلکه دلیل تشدید بیش از پیش تضادهای جامعه سرمایه‌داری است که مرحله نوین و آخرین مرحله آن و شب فردای انقلاب سوسیالیستی است.

رفیق مسعود با تشریح تضادّ اصلی و نشان دادن ویژگیهای این تضادّ نشان می‌دهد که لازمه هر تحولی حلّ این تضادّ است و حلّ این تضادّ یعنی برقراری دیکتاتوری خلق، برقراری دموکراسی نوین و به این ترتیب هرگونه راه حلّ رفرمیستی طرد می‌شود و برای رسیدن به این هدف، خط مشی مبارزه با هدف پیاوردن یک جنگ توده‌ای طولانی مطرح می‌شود. در اینجا مبارزه مسلحانه نه بعنوان صرفاً یک وسیله ترویج و تبلیغ، نه یک وسیله دفاع از خود، نه یک وسیله فشار بر دشمن و نه وسیله‌ای برای تشکیل حزب بلکه بعنوان خط مشی اصلی مبارزه در راه بر انداختن سلطه امپریالیسم و برقراری حاکمیت خلق و دموکراسی نوین مطرح می‌شود. گرچه در جریان این کار همه آن وظایف را نیز به موقع خود انجام می‌دهد. امروز قسمتهایی از این کتاب که به مسئله رابطه روشنفکران و توده در زمان تحریر کتاب می‌پردازد

بنظر کهنه می‌آید ولی همین امر باعث می‌شود که جوهر اصلی کتاب و روح انقلابی آن به نحو بارزتری جلوه کند. تحوّل اوضاع، درک محدود و اپورتونیستی از مبارزه مسلحانه را کاملاً به بن بست کشانیده و هواداران این نظریات امروز جز یک رابطه لفظی با مبارزه مسلحانه در گذشته فرقی با سایر اپورتونیستها ندارند ولی همین تحوّل اوضاع بیش از پیش صحت نظر رفیق مسعود را درباره مبارزه مسلحانه و تحولات بعدی آن ثابت کرده است. تحوّل اوضاع نشان داده است که واقعاً هر تحوّل بنیادی لازم‌اش حلّ تضادّ خلق و امپریالیسم و برقراری دیکتاتوری خلق است و هرگونه مبارزه‌ای صرفاً در جهت این مبارزه قابل درک است.

اکنون ممکن است این سؤال مطرح شود که با وجود چنین سلاح تئوریک در دست چریکهای فدائی خلق و با وجود حضور فعال آنها در جریان مبارزه عملی، اپورتونیسمی را که حتّی در خود سازمان چریکهای فدائی خلق نفوذ کرده و اکنون حضور آن در همه جا بچشم می‌خورد چگونه می‌توان توجیه نمود؟ در پاسخ این سؤال ضمن آنکه می‌پذیریم بر چریکهای فدائی خلق این انتقاد وارد است که به مبارزه ایدئولوژیک مخصوصاً در درون خود سازمان بهای کافی ن داده‌اند (و ضمن اذعان به لطمات بزرگی که اپورتونیستها تاکنون به بسط نهضت وارد کرده‌اند مخصوصاً خطری که در آینده برای نهضت خواهند داشت)، باید بگوییم که حتّی اگر چنان مبارزه‌ای نیز با پیگیری صورت گرفته بود، باز هم با چنین جریانات انحرافی و خیانتکار مواجه بودیم. این بسیار ساده و قابل تصور است که با تسهیل شرایط مبارزه، فراهم شدن امکانات علنی، البته تا حدّی که نیاز اپورتونیسم حرّاف و بی‌عمل را برآورده کند، اپورتونیستها عده‌ای بساط خود را از خارج به داخل وارد کنند و عده‌ای نیز که اساساً در دوره قبل بساطشان را جمع کرده بودند، باز به فکر گستردن بساط خود بیفتند. اگر با دیدی درازمدت به مسئله نگاه کنیم می‌توانیم بگوییم علیرغم همه لطمات و صدماتی که این جریانات انحرافی و خیانتکار به جنبش خلق ما وارد آورده‌اند، در عوض خلق ما نیز تجربیات ذیقیمتی اندوخت. اگر می‌بایست توده‌ها به میدان مبارزه بیایند، اگر می‌بایست آنها آگاهی و بینش سیاسی پیدا کنند، بگذارید اپورتونیستها از لانه خود بیرون بیایند، حرفشان را بزنند و شیوه مبارزه شان را ارائه کنند تا خلق آنها را بشناسد و آگاهی مبارزاتی خود را گسترش دهد. اکنون که خلق به میدان آمده بود می‌بایست همه آنچه را که در دوران قبل باصطلاح در زیر زمین صورت گرفته بود، در مقابل وی نمایش داده شود. آنچه در دوره قبل و در زیر زمین انجام شده بود، چه بود؟ در دوره قبل اپورتونیسم راست در مقابل خط مشی انقلابی به ورشکستگی خفت باری دچار شده بود و هر سخنی گفته بود (و در آن زمان جز سخن گفتن از او کاری ساخته نبود) بیشتر از پیش خود را رسوا کرده بود. از دوره قبل، حزب توده در مقابله با خط مشی انقلابی حرفی می‌زد و دیگر اپورتونیستها در حالیکه وی را دشنام می‌دادند حرفهای او را در مقابل خط مشی انقلابی تکرار می‌کردند. آیا میدان‌داری امروز اپورتونیستها چیز دیگری جز نمایش همین جریان امور در جلوی چشم توده‌های ماست؟ آیا از همان اوائل ظهور مجدد اپورتونیستها جز آن بود که حزب توده در عمق منجلاب خیانت و سازشکاری در صحنه و مقابل چشم همه ظاهر شد و جز آن بود که همه اپورتونیستها در حالیکه مدام به حزب توده دشنام میدادند در فواصل مختلف راه همین منجلاب را در پیش گرفتند و کهنه کاران «توده‌ای» در اعلامیه‌های خود مرتباً آنها را تشویق می‌کردند و ورود عده‌ای را به عمق منجلاب و نزدیک شدن دیگران را به این منجلاب بخود و به همه دشمنان خلق تبریک می‌گفتند؟

بله اینها جز آنچه که در مرحله قبل صورت گرفته بود یعنی ورشکستگی نهائی اپورتونیسیم و بیهودگی هرگونه رفرمیسم را نمایش ندادند. شیوع این اپورتونیسیم را نباید به معنای حاکمیت اپورتونیسیم بر نهضت انقلابی خلق ما دانست. آنچه تاکنون در جریان این انقلاب بدست آمده همه در حول رادیکالترین شیوه مبارزه یعنی قهر توده‌ای و مبارزه مسلحانه بدست آمده و همه احترامی که مردم برای سازمانها قائلند، در رابطه با همین شکل مبارزه تبیین می‌شود. وقتی می‌توانیم از حاکمیت اپورتونیسیم بر نهضت سخن بگوئیم که این اپورتونیسیم می‌توانست جهت مبارزات خلق را تعیین کند ولی خوشبختانه در حال حاضر چنین نیست و اپورتونیستها حداکثر لنگان لنگان به دنبال نهضت توده‌ای در حرکتند و حتی گاه دیده شده است که مردم اپورتونیستها را به شیوه‌های جدی مبارزه میکشاند که بهیچوجه دلخواه خودشان نیست. حاصل شرکت اپورتونیسیم در صحنه مبارزات توده‌ها برای خلق ما بسیار آموزنده بوده است و بیش از پیش صحت این نظر رفیق مسعود که هرگونه روش رفرمیستی بیهوده است را نشان می‌دهد. این اپورتونیستها با رادیکالترین شعارها نیز برخوردی رفرمیستی کرده‌اند و در هیچ مرحله‌ای به هیچ موفقیتی نرسیدند: از دولت بازرگان، انحلال ارتش شاهنشاهی و تشکیل ارتش خلق را خواستند، از دولت بازرگان اعطا و تضمین آزادیهای دموکراتیک را خواستند، از دولت بازرگان فراهم کردن زمینه برای تشکیل مجلس موسسان را خواستند. بدون اینکه به هیچیک از اینها رسیده باشند، همه را رها کرده و به مجلس خبرگان روی آوردند و دست خالی بازگشتند. آنگاه دشنام بسیار به بازرگان دادند و به دنبال دیگران به راه افتادند و هنوز هم دست خالی! آیا ورشکستگی اپورتونیسیم و روشهای سازشکارانه را بهتر از این میشد به خلق نشان داد که خود اپورتونیستها نشان دادند؟ البته اپورتونیستها همه اینها را به حساب «مبارزات» خود می‌گذارند و معتقدند که همه «مبارزات» برای توده‌ها آموزنده بوده است. ما نیز معتقدیم که همینگونه بوده است! ولی همواره توده‌ها در طول تاریخ از اپورتونیستها درس منفی گرفته‌اند. آنها بخوبی فهمیده‌اند که این روشها بی‌فایده است ولی این اپورتونیستها آنقدر ورشکسته‌اند که حتی به این وضع هم افتخار می‌کنند.

ولی اگر اپورتونیسیم در نهضت انقلابی خلق ما حاکم نیست جای یک رهبری انقلابی نیز خالی است و این وظیفه بزرگی است که در مقابل انقلابیون خلق ما قرار دارد. در دو سال اخیر، مبارزه توده‌ها اشکال بسیار متنوعی از مبارزات را مطرح کرده است. رفیق مسعود در این کتاب نشان می‌دهد که نمی‌توان چگونگی بسط بعدی مبارزه را در شرایط برقراری سلطه امپریالیسم پیش بینی کرد و مبارزات دو سال اخیر بخوبی صحت این سخن را نشان داد. بدون شک محور اصلی مبارزات همین دو سال را نیز مبارزه قهرآمیز و مبارزه مسلحانه توده‌ها تشکیل می‌دهد و اپورتونیستهای که مبارزه مسلحانه خلق کرد و اشغال سفارت آمریکا را برابر می‌گیرند و نشاندهنده دو مرحله پی‌درپی می‌دانند، جز رسوائی و ورشکستگی خود را به نمایش نمی‌گذارند^۱. ولی این مبارزه قهرآمیز و مسلحانه اشکال بسیار متنوعی داشته و وضعیت بسیار

^۱ «و بعد از آن به ترتیب مسائل زیر حاد شده و فضای سیاسی جامعه و در نتیجه حساسیت ذهنی توده‌ها را فرا می‌گیرد. این وقایع و مسائل بدین‌قرارند: وقایع گنبد، رفراندم جمهوری اسلامی، اعتراضات کارگران بیکار، وقایع نقده، فشار بر مطبوعات و آزادی دموکراتیک، وقایع خوزستان، انتخابات مجلس خبرگان، فشار بر سازمانهای انقلابی، جنگ کردستان و اشغال سفارت آمریکا. این وقایع نقش آن حلقه‌های مخصوص را بازی می‌کردند که باید در هر لحظه به ترتیب در دست گرفته می‌شد تا توسط آنها تمام زنجیر وقایع را در اختیار داشته و از این طریق توده‌ها را که حساسیتشان نسبت به این مسائل برانگیخته شده بود، بسیج

پیچیده‌ای از نیروها در مقابل ماست. حلّ مشکلات انقلاب کار آسانی نیست و هر روز بیش از پیش معلوم می‌شود که روابط طبقاتی در کشور ما از پیچیدگی ویژه‌ای برخوردار است که نادیده گرفتن آنها هر مبارزه‌ای را، حتی مبارزه مسلحانه را، به شکست دردناکی می‌کشاند. کار امروز دشواری خاص خود را دارد همانگونه که کار در سال ۴۸ دشواری خاص خود را داشت. وقتی توده‌ها در میدان مبارزه‌اند هر خط مشی مبارزاتی باید جهت حرکت و وضعیت این نیروهای توده‌ای را در نظر بگیرد به همانگونه که در سال ۴۷ که روشنفکران انقلابی جدا از توده‌ها به سر می‌بردند، رفیق مسعود نشان داد که هر حرکتی در حال حاضر باید راه پیوند با توده‌ها را برای نیروها و سازمانهای روشنفکری باز کند. بدون توده‌ها و بدون محاسبه نیروی آنها هیچ مبارزه انقلابی مفهوم ندارد. این است جوهر انقلابی کتابی که در دست مطالعه دارید و همین جوهر انقلابی است که اپورتونیستها بیش از هر چیز در صدد تحریف آن بر آمدند.